

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید  
۲۵ اگست ۲۰۱۵

## اخلاق نویسندگی و حرمت قلم؛ آره، اما در کجا؟ دانستن آن مهم است!

از چندی بدین سو از قلم برخی از نویسندگانی که حال فهمیده می شود، بعد از این که مخالفان شان علیه آن ها دست به افشای گری می زنند، در سال های سلطنت نادر خان و ظاهر خان، یا قبل بر آن، خود یا پدران شان سر در آخور پادشاهان و وابستگان شان داشته اند و با شقاوت و بیداد و خشونت پوست از سر مردم برکنده و خون مردمان ببنوا را نوشیده اند، و یا در برکندن پوست مردم توسط شاهان و شهزادگان و وابستگان ستمگر و تن پرور و مسؤولیت گریز شان، به آن ها به گونه ای یاری رسانیده و قطره قطره خون مردم شریف، ولی فقیر و نادار و محتاج را به کام تشنه این جلادان بی وجدان چون آب حیات چکانده اند، تا هیچ گاه مرگ به سراغ شان نیاید و عمر ننگین شان به آخر نرسد، آهنگ های شیرین، بدیع و نغز در خصوص اخلاق نویسندگی و حرمت و شرافت کلام و قلم، و احترام به انسان و انسانیت به گوش می رسد، که نه تنها خوش آیند نیستند، بلکه به نهایت درجه کریه و مشمئز کننده و ضجور نیز می باشند؛ نه از آن جهت که احترام به قلم و حشمت و منزلت کلام نیکو و خوش و زیبا چیزی بدی است، یا در نوشتن، هنجار های نیک و شائسته و مورد پسند یک جامعه اخلاقی را در نظر داشتن عمل زشت و قبیح است، بل بدان دلیل که شنیدن این سخنان از زبان انسانانی که خود و پدران شان تا دیروز در میان هم سلکان شان مستهجن ترین کلمات را، وقتی سر شان کمی گرم می شد، حتی در موقع بحث های ادبی با شعراء، یا در مواقعی که دلقکان دربار مثل "غیاث مسقره" (مسخره) و گاهی هم در ساعات رسمی در درون دفاتر شان به پیروی از نویسنده های ایرانی چون صادق هدایت و... ترجیح می دادند بخش به خصوصی از ادبیات و زبان زاکانی و ایرج مرزا را به کار ببرند ( که من مخالف آن نیستم؛ زیرا می دانم که این کار، یعنی آزاد کردن زبان از قید و بند اندیشه های کهنه به نام اخلاق یکی از راه های رشد زبان است، حتی اگر برخی کلمات ناپسند پنداشته شده در آن استفاده شود، چرا که کلمات ناپسند هم جزء زبان هستند و بعضاً برای بیان دقیق و گویای مطلب و مفهوم و تشریح اعمال و شخصیت های خوب و بد بدان ها نیاز پیدا می کنیم)، امروز روی لباس های اروپائی که به سختی نصف تن نازنین شان را پنهان می کنند، ردای شرافت و اخلاق و جامعه بلند عیسی را به تن نموده و می خواهند به مردم درس اخلاق و انسانیت بدهند؛ غافل از این که وقتی سر و کار ما با ادبیات و زبان با تاریخ و با سیاست و با کشور داری و با مسؤولیت و با مردم و با قضاوت و عدالت و خوب و بد و قانون و بی قانونی و حيله و نیرنگ و دروغ و شائسته و ناشائسته و دوست و دشمن و شاه و گدا و از آبله دست خود خوردن و حق دیگران

را ضایع ساختن یا غصب کردن و مفتخوری و خیانت در امانت و غبن و دسیسه و فتنه و جاسوسی و سوءاستفاده از قدرت، و جنایت و خیانت و ماجراجویی و جنگ و خونریزی و کشت و کشتار و فقر و بینوائی و مردن از بی دوائی و تن دادن به خود فروشی برای زنده ماندن و تزویر و ریاء و خون یتیم را نوشیدن و در کنار ظالم ایستاده شدن و بر مظلوم ظلم کردن و ار راه رشوه و اختلاس ثروت به هم زدن و... می افتد، نه تنها کلمات پسندیده و ناپسندیده را برای توصیف آدم هائی که داری چنان خوی و خصلت های انسانی یا نانسانی هستند، باید به کار ببریم که به حکم دردی که ما نسبت به افرادی که با بی عدالتی مال و ملک شان غصب شده، از سر زمین شان به جبر رانده شده اند، به زن و فرزند شان تجاوز شده است و تجاوز می شود، دختران و پسران، حتی زنان باردار جوان شان به حراج گذاشته شده اند، حق درس و تعلیم و دست یافتن به مقامات عالی مستقیم و غیرمستقیم از آن ها گرفته شده است، به کلینیک و بیمارستان و داکتر و دوا دسترسی نداشته اند و ندارند، در مغاره ها زندگی می کردند و می کنند، نه نان داشتند و دارند و نه آب آشامیدنی و نه لباس، مردمی که در یک زمان دارای ده ها پادشاه، از پولیس عادی گرفته تا آمر پولیس و قومندان و لسوال و حکمران و والی و وزیر و شهزاده ها و شاه، تا خیل و ختک هر یک بودند، چنین کلماتی را هیچ گاهی، وقتی حکایت از رنج ملت و بی تفاوتی پادشاهان و وابستگان اداری یا قومی آن ها به میان می آید، نمی توانیم از یاد ببریم!

وقتی از جبار قاتل، شخصی که در سال های ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ جوالی های بی گناه را به بهانه انتقال بار به گوشه های دنجی می برد و بعد از کشتن یا پیش از کشتن با آن ها عمل لواط انجام می داد، لواط و آدمکش و جنایت کار و بی رحم و فریب کار و... نگویم، چه باید بگویم؟! کدام کلمات را برای معرفی بهتر او استعمال باید کرد؟

هر کلام، معنی و مفهومی را برای بیان یک عمل به خصوص به وجود آورده اند؛ نه برای آن که مانند یک شیء تزئینی بالای "رفک" بگذاریم، بلکه برای آن که شیء یا فعلی را به دقت و با جزئیات تمام تر به گونه ای که هست و بود و شنونده انتظار دارد، بیان نمائیم.

اگر عبدالرحمان خان را شاهد باز و پرخور و ستمگر و خشن و خون ریز و متعصب و... نگویم، چه باید بگویم؟! ما این خصلت ها را برای این دو شخص، به طور مثال، از خود نساخته ایم! این ها انسان هائی دارای همین خصائل بودند!

هزار ها انسان، آنانی که در دوران امیر عبدالرحمان خان زندگی می کردند و خود شاهد بودند، این حرف ها را می زدند! داستان های ستمگری های وی بر هزاره ها را کسی نمی تواند انکار کند! هزاره های کویته شاهد زنده بیداد این پادشاه ظالم و ستمگر هستند!

حال اگر بخواهیم همان برهه از تاریخ را که این شخص پادشاه بوده است تعریف کنیم، به تمام معنی و با تمام جزئیات، نه از روی خوش بینی یا تعهد به دفاع از وی به هر نحوی، بلکه با مسؤولیت یک انسان دارای تعهد و شرف، در مورد شخصیت و اخلاق وی چگونه قضاوت خواهیم کرد؟

و اگر قضاوت مطابق به حقیقت، آنچه در مورد وی گفته شد باشد، مطابق عین و اصل باشد، این حقایق را با کدام زبان و با کلمات بیان خواهیم کرد؟

آن کار شرم آوری را که او با بچه ها می کرد، هر چه بنامیم: همجنسگرایی، بچه بازی، لواط، شاهد بازی، غلامبارگی و... همه دارای یک معنی هستند و هیچ تغییری در چه بودی و چیستی عمل به میان نمی آورد، اگر قصد واقعاً توضیح یا بیان کار یا این خصلت وی باشد!

حبیب الله خان را با کم و بیش یک صد زن - به برخی روایت چهار صد زن - با این همه زن، چه باید بنامیم؛ غیر از این که زنباره و عیاش و خوشگذران و مُسرف پول ملت و... بنامیم! یا اگر بگوئیم که با وارد کردن بدعت در اسلام، از

راه وادار ساختن علمای دینی دولتی که عمل زن گرفتن بیش از آن چه را در قران مجاز دانسته اند، به گونه ای اسلامی بخوانند، اگر یک بدعت گذار نخوانیم، چه بخوانیم؛ خواهند گفت شما "ده خمیر موی می پالید."

آیا این مرد با آن همه زن، می توانست به کار کشور و مردم برسد؟ ملک زیر سیطره انگلیس قرار داشت. به دست آوردن آزادی و استقلال آن یکی از وجیبه های اولیه وی بود. آیا او با آن همه خوش گذرانی و زن و با آن زندگی آرامی که عادت نموده بود، حاضر می شد خود و زندگی و پادشاهی و آن حرم بزرگ را به خطر بیندازد و با انگلیس برای گرفتن استقلال به جنگ برخیزد؟ ...

صفتی را که برای این پادشاه مناسب می دانید، اگر ما اجازه نداریم او را ترسو، فرصت طلب، خودمحور، عیاش، زنباره بی تفاوت در برابر مردم و کشور و... بخوانیم و انسانی که سائر مسؤولیت های خویش را هرگز جدی نمی گرفت و ترجیح می داد تا ابد حلقه غلامی انگلیس در گردن ملت باقی بماند و خودش با پول مستمری آن ها بی ننگانه زندگی کند بی ننگ بنامیم، شما لطف کنید اخلاق و خصلت و شخصیت او را به ما معرفی کنید تا ما به اشتباه خود پی برده از شما معذرت بخواهیم! جدل ما شخصی نیست! مناظره ای است بر سر یک انسان که پادشاه ما بود و باید به ما و به کشور ما خدمت می کرد! باید وظایف و مکلفیت های خویش را ایماناً و وجداناً و از روی تعهدی که در برابر خدا و خلق داشت به جای می آورد!

صفتی را که طی دو یا سه مقاله اخیر از شاه امان الله خان بیان داشته ایم، آیا برای او به نا حق نسبت داده ایم؟ این مرد بدون شک اشتباهاتی داشته است، اما اشتباهاتش را با آرمان هایش و با آنچه کرده و می خواست بکند، که نماندش، مقایسه کنید، بعد ببینید که آیا این انسان را هم می توانیم در همان ترازو بیندازیم که حبیب الله خان و عبدالرحمان خان را انداخته ایم؟

و نادر خان را با آن همه دسیسه و توطئه و ارتباطات پنهان و آشکارش با مرتجعین مثل مجددی ها، نقیب ها، عبدالقدوس ها و... و با انگلیس، در حالی که یک تعداد انسان های شریف می خواستند کشور و مردم را به سوی ترقی و تجدد و آبادی پیش ببرند، با کدام الفاظ می توان برای نسل های آینده بهتر معرفی کرد؟!

انسان ها دارای خصائل متعدد، خوب و بد، هستند. اگر این خصائل را تعریف کنم، اگر حق داشته باشیم، که باید با ارتباطی که ما - به عنوان مردمانی که همه در یک کشور زندگی می کردیم یا می کنیم و این کشور به مثابه مادر ماست و هر یک در برابر آن به نوعی مسؤولیت داریم - باید این حق را داشته باشیم، آیا باید آن ها را آنگونه که بودند یا هستند، معرفی کنیم یا نه؟

مسؤولیت ما در برابر مردم و در برابر قلم گفتن حقیقت است! حرمت قلم با گفتن عین حقیقت با همه جزئیات آن حفظ می گردد، نه از راه بستن زبان قلم با آوردن بهانه ها، از قبیل نوشتن یا ننوشتن کلمات غیراخلاقی! انسان هائی که کار های غیراخلاقی انجام می دهند، باید با استفاده از کلمات غیراخلاقی معرفی شوند؛ و الا شما قادر به معرفی درست و کامل آن ها نخواهید شد!

وظیفه ما مردمانی که در صف درد کشیدگان بینوا و رنجبران بی سرپناه و ژنده پوشان بی جای و جاه، بی کاران بی روزگار، ستم کشیدگان شهن بی شمار، گرسنگانی که همیشه نان آور مفتخواران بالانشین بوده اند، با احساس و قلب رؤوف و وجدان بیداری که داریم، باوجودی که دیگران را خوش آیند هم نیست، همین است که به حکم وجدان همان چیزی را بنویسم که حقیقت است، حتی اگر مردم آن را غیراخلاقی بنامند!

صف ما از صف اشراف زادگانی که اشراف زادگی شان را شاهان جابر و رسوا و عیاش و بی کفایت و طفیلی، مانند لوثی چهارده ها، برای شان عطا می کرد یا عطا می کند، جداست! ادبیات ما ادبیات رنجبران است؛ آنچه همه چیز را

بی کم و کاست، رک و راست، بدون ملاحظه و بدون شرم به میدان می اندازد! کسی که از کردن کار شرم آور شرم نکند، چگونه ما از گفتن آن شرم کنیم؟؟!!

ما می دانیم که برخی از نوکران این جابران خونریز امروز برای خواباندن قهر مردم عذاب کشیده، مردمی که قرن ها رنج کشیده اند، قرن ها زیر ستم قرار داشته اند، قرن ها استثمار شده اند، قرن ها حاصل عرق جبین شان را دیگران ربوده اند، قرن ها شب ها گرسنه خوابیده اند، قرن ها بدون دوا و درمان بودن اند و به اثر یک بیماری عادی عفريت مرگ گلو های شان را فشرده است، قرن ها دختران و پسران و زنان شان از سوی زورمندان، درباری و غیر درباری، مورد آزار قرار گرفته اند، قرن ها منت کشیده اند، قرن ها بی سواد نگهداشته شده اند و... امروز برای نجات از ملامتی مردمی که حال می دانند چه ناروایی های نسبت به آن ها به نام "علمای دین" و به نام "سایه های خدا" روا داشته شده است، دست به ترفندی به نام احترام به قلم و حفظ حرمت کلام و کاغذ و نویسندگی می زنند تا باشد هم خود و هم پدران مجرم و گناه کار خویش را از شر قلم درد دیده ها نجات بدهند. ولی این کار جایی را نمی گیرد؛ زیرا زخم ها آن قدر عمیق اند که التیام آن ها، همانطور که طی قرن ها به وجود آمده اند، قرن ها، یا شاید هزاره ها به کار داشته باشند!

اجحاف گوناگون و خیانت های متنوع و جنایات مختلف سردمداران این کشور و یاران شان را، نه مردم و نه تاریخ، به هیچ صورتی نمی توانند فراموش کند؛ با هر تلاش و تقلائی که باشد.

تاریخ نویسان درباری و ریزه خواران و ایادی آن ها که هنوز هم زنده هستند و هنوز هم با منتهای رذالت ( کاربرد کلمه رذالت، مثلاً برای کسی به کار می رود که یکی از کار هایش پنهان نمودن حقایق آشکار است. این عمل چیست جز زشتی، فرومایگی، دنائت و پستی یا همان رذالت؟ حال اگر این شخص را رذل می گویم، کجای این کار بی حرمتی به قلم است. آیا بیان کردن حقیقت توهین به عفت قلم است؟) می خواهند تاریخ کشور را، حتی آن چه را مردم در همین زمان و در دوران حیات خود به چشم دیده و می بینند، تحریف کنند، کسی از یاد نمی برد.

برخی از این مؤرخین یا نویسندگانی که یا خود راساً و در دوران حیات این جنایتکاران سیاسی - مذهبی خائن به مردم و وطن طی قرون متمادی، همینگونه در حال حاضر، در خدمت این ها بودند یا هستند، یا این که اولاده شان وظیفه پدران خویش را با وفاداری به پیش می برند، امروز برای این که آن خائنین کثیف را از زبان و از قلم تند و منصفانه، ولی به جای مردم، در امان داشته باشند، می خواهند به مردمی که هزار ها بار نسبت به این ها خوش اخلاق تر و متصف به نیکویی هستند درس اخلاق بدهند که استفاده از کلمات درشت و... در نوشته ها شناعة و قباحت و بداخلاقی و بی تربیتی و بی احترامی به قلم است و نشانی از بزرگواری و عزت و فضیلت و... در آن نیست و از ما می خواهند با خلق و خوی نیکو و اخلاق عیسی مسیح، که به نظر این ها خصلت یک نویسنده خوب پنداشته می شود، با زبان اعیان و اغنیاء و بلندپایگان و نجباء و ملایان درباری که ناگزیر بودند در دربار ها و در برابر سایه های خدای به کار ببرند، قلم بر روی کاغذ در کشیم. بدون این که به این فکر کنند که آیا ولی نعمتان شان در حق این ملت با همین اخلاقی که امروز این ها به ما می نمایانند، بر می خوردند یا نه؟!

این ها فراموش کرده اند، یا برای شان گفته نشده است که احترام به کسانی صورت می گیرد که نسبت به دیگران، به خصوص زبردستان و به طور اخص نسبت به رعایا بزرگواری و صلۀ رحم نشان داده، حرمت دیگران را نگهداشته، دیگران را عزت و احترام کرده و دیگران را گرامی داشته باشند، نه به دیگران جفا و تعدی ورزیده باشند!

ما امروز در قرن بیست و یکم قرار داریم، پیشرفت های چشمگیر و غیرقابل باور بشر قوت از سر ما می پراند! کشور های پیشرفته جهان به میلیون ها تن میوه و سبزیجات و خوراکی را سالانه برای روز مبادای خویش - تبدیل به انرژی - زیر خاک می کنند. در منازل مصون و زیبا با آب گرم و مرکز گرمی و آب نوشیدنی صحی، در حالی که

بسیاری از خانواده ها دارای دو موتر هستند و هیچ گاهی بی برق نبوده اند، کودکان شان به کودکستان و مکتب می روند، جوانان شان به دوره های کار آموزی دست رسی دارند و کار، اگر کسی بخواهد، برای همه وجود دارد، و کسانی که از تنبلی بی کاری را به کار کردن ترجیح می دهند برای پیشبرد زندگی دولت کمک شان می کند؛ در همین عصر در کشور ما مردم هنوز هم در مغاره ها زندگی می کنند و...

و یک تعداد از انسان ها مانند کرزی و احمد زی و... بدون این که به این انسان ها فکر کنند با زد و بند های ناشریفانه چه با همگان داخلی خود و چه با همگان خارجی خود مردم را می چابند و هر روز به وسیله انتحاری ها و به وسیله طالب و داعش و امثال این ها به خاک و خون می کشند و خود هیچ کاری در راستای نجات مردم از این جهنم انجام نمی دهند. امرخیل با قلب در آرای مردم، حال به نفع این یا آن، چنان وضعیتی را به وجود آورد که نزدیک بود کشور به دو پارچه تقسیم شود، ولی خدا فضل کرد؛ اما پی آمد های آن کار این خائن کشور را به لبه تباهی رسانید. در مورد این ها با چه زبانی باید صحبت کرد؟

اگر دزد و جنایت پیشه و جاسوس و خائن و وطن فروش و کسی را که شاه و وزیر و رئیس و... است و به جای کار، شب و روزش در عیش و عشرت و تنبلی می گذرد و مال و دارائی مردم را می رباید، دزد و جنایت پیشه و جاسوس و خائن و وطن فروش و اختلاس کننده، و به تبع این خصلت ها بی شرف و بی وجدان و رذل و کثیف و نامرد و... نگوئیم، پس چه بگوئیم؟؟

تعجب ما در این است که این اخلاقیون و پیامبران ادبیات گل و بلبل و مهر و محبت و عشق و بخشش، وقتی خود در باره امین و ملا عمر و حکمتیار و سیاف و نواز شریف و مشرف و ملا فضل الرحمان و حمیدگل و هیتلر و برژنیف و چنگیز و تیمور و خونخوارانی از این دسته و رسته بحث می کنند، توصیه های خود در مورد اخلاق و عفت قلم و کلام را از یاد می برند و چنان با دهن دریده صحبت می کنند، هر چند حق دارند، که "تاجور" هم از شنیدن آن شرم می کند!! بام ما یک هوا دارد؛ نه دو هوا!!

برخورد ما با این چنین انسان ها، انسان هائی که از نادرها و ظاهرها و امین ها و نجیب ها و مجددی ها و ربانی ها و عمر ها و کرزی ها و غنی ها و عبدالله ها و همجنس های شان دفاع می کنند، برخورد توده هائی است که از دست این ها رنج کشیده اند؛ ملک و وطن شان به تاراج رفته است؛ به خاطر این ها سال ها بیگانگان قلدن وطن شان را اشغال کرده اند و دار و ندار شان را به یغما می برند و...

این درد را فقط دردمندان می توانند حس کنند. و همین درد است که چنین آتشی را به جان ما روشن نموده است؛ آتشی که نه حرف مستهجن می بیند، و نه کلام مستحسن!!

نویسندگانی مانند من از جمله اشراف نبوده اند که شریک جرم دربار ها بوده باشند و اکنون به بهانه حرمت قلم و کلام و... از مردم رنج کشیده بخواهند دزدان و غارت گران و جانیان و خائنین و وطن فروشان و... را با کلماتی مانند، آقا و عزتمند و جلالتماب و الاحضرت و اعلیحضرت و... یاد نموده و آنانی را که قلب های شان را به درد آورده اند و سینه های شان را شرحه شرحه کرده اند، ببخشند و با این کار، خویشتن خویش را پیش وجدان خود و به پیشگاه خلق های درد دیده شرمنده بسازیم!

۲۰۱۵/۰۸/۲۳